

Kinship Marriages in Parthian Period

Farshid Naderi*

Abstract

There exists meagre, unclear, and ambiguous information on a wide range of issues concerning the history of Iran throughout the Parthian period. Research on family structure and kinship marriage in this period also suffers from such a paucity. Some sources such as Avoraman Parchment, Babylonian documents (i.e., cuneiform tablets), and also Greek and Roman sources make us acquainted with a number of Royal Family women in Parthian period. Besides, such sources shed some lights on how kinship marriages were practiced among royal kings and queens. However, different, and sometimes, contradictory interpretations drawn from such sources give rise to different results and explications regarding kinship marriages in the aforementioned period. The present inquiry mainly seeks to delve into and analyze kinship marriages, in particular, incest ones in Parthian period. According to the findings, in the period under investigation, in an attempt to maintain the old Iranian traditions and attach importance to the preservation and continuity of the House, generation purity, and endogamy marriages as well, kinship marriages, especially, incest ones were the common practice among the members of Parthian Royal House. There is no valid information about the popularity and manner of such marriages among the common people. The love story of Vis and Ramin and the epic scripts of Ayadgar-i Zariran, as the scripts whose Parthian roots have been confirmed, offer some evidence to support the initial claim of the paper

Keywords: Parthian, Kinship marriages, Avoraman Parchment, Orod the First, Vis and Ramin, Ayadgar-i Zariran.

* Assistant professor of history, Shahid Chamran university of Ahvaz, Ahvaz, Iran, farshid.naderi@yahoo.com

Date received: 03/03/2021, Date of acceptance: 10/06/2021



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پیوندهای خویشاوندی در دوره اشکانی

فرشید نادری*

چکیده

آگاهی‌ها و دانسته‌های ما درباره بسیاری از مباحث تاریخ ایران در دوره اشکانی ناچیز، مبهم و غیرشفاف است. ساختار خانواده و پیوندهای خویشاوندی در این دوران نیز از این قاعده پیروی می‌کند. از طریق برخی منابع، از جمله چرم‌نشته اورامان، اسناد بابلی، سکه‌های شاهان اشکانی و منابع یونانی و رومی، با برخی زنان خاندان سلطنتی در دوره اشکانی آشنا می‌شویم. همچنین همین منابع چگونگی پیوندهای خویشاوندی میان شاهان و زنان سلطنتی را آشکار می‌کنند. با این حال، قرائت‌های مختلف و گاه متناقضی که از متن این منابع صورت می‌گیرد، زمینه شکل‌گیری تفسیرها و نتایج متفاوتی در زمینه پیوندهای خویشاوندی در این دوره را فراهم می‌کند. مسأله بنیادین این جستار، بررسی و تحلیل پیوندهای خویشاوندی از گونه همخونی در دوره اشکانی است. روش کار بر بنیاد استخراج آگاهی‌ها و تحلیل آنها در بستر تاریخ ایران در دوره اشکانی و نیز مطالعه تطبیقی منابع استوار است. در این راستا پرهیز از مطالعه این مسأله به گونه‌ای مقطعی و منفرد و توجه به تاریخ این دوران در چارچوب تاریخ اجتماعی ایران باستان و نیز توجه به فرایند مرتبط با استمرار و تداوم سنت‌های ایرانی در این دوره اهمیت اساسی دارد. بر اساس نتایج به دست آمده، در تداوم و پویایی سنت‌های کهن ایرانی و در پیوند با اهمیت حفظ و تداوم دوده و لزوم پاکی نسل و نیز چیرگی سنت ازدواج‌های درون‌خانوادگی، دست‌کم سه نمونه از پیوندهای خویشاوندی از گونه همخونی در میان برخی از هموندان خاندان سلطنتی اشکانی روی داده است. درباره رواج و چگونگی چنین پیوندهایی در میان توده مردم، آگاهی‌های موثقی در دست نیست. برخی آگاهی‌های موجود در داستان عاشقانه ویس و رامین و نیز متن حماسی یادگار زریران، به عنوان متونی که

* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران، farshid.naderi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۰



ریشه‌ها و آبخور اشکانی آنها مورد تایید است، شواهدی را در تایید و تقویت مدعای اصلی مقاله به دست می‌دهند.

کلیدواژه‌ها: اشکانی، پیوندهای خویشاوندی، چرم‌نشته اورامان، آرد یکم، ویس و رامین، ایادگار زیران.

۱. مقدمه

سرچشمه‌ها و منابع مرتبط با تحقیق و پژوهش در تاریخ اجتماعی ایران باستان در مقایسه با تاریخ تحولات سیاسی و نظامی این دوران بسیار ناچیز، مبهم و کم‌فروغند. در این میان، منابع مرتبط با پژوهش و تحقیق در مبحث تاریخ خانواده، گونه‌های خویشاوندی، قوانین مرتبط با ازدواج و به شکل مشخص پیوندهای همخونی در دوره اشکانی، از جمله مواردی است که به سختی می‌تواند پژوهشی بنیادین را سازماندهی و پشتیبانی کند. با این حال، درباره خانواده و ویژگی‌های آن در ایران پیش از اسلام، پیش از این آثاری در خور توجه منتشر گشته است (بنگرید به: مظاهری، ۱۳۷۷). دوره هخامنشی به واسطه منابع یونانی و رمزگشایی و خوانش گل‌نشته‌های عیلامی و دوره ساسانی نیز به دستاویز منابع فقهی زرتشتی به زبان پهلوی، وضعیت به مراتب مناسب‌تری دارند (see: Shaki, 1999, Hjerild, 2003). در خصوص دوران دیرپا و پرفراز و نشیب اشکانی، مورخان باستان‌پژوه با دشواری‌های بیشتری روبه‌رو هستند. از جمله این دشواری‌ها، گذشته از فقر بیش از اندازه منابع، بایستی به کم‌توجهی جامعه مورخان به این پادشاهی کمتر شناخته‌شده نیز اشاره کرد. این رویه، منجر به کاهش انتشار آثار پژوهشی و تحقیقاتی مرتبط با اشکانیان در قیاس با دوران هخامنشی و ساسانی شده است (برای دیدن نقدی بر این دیدگاه بنگرید به: نادری، ۱۳۹۷). برخی از مهم‌ترین سرچشمه‌هایی که در پیوند با موضوع این جستار هستند عبارتند از (برای دسته‌بندی این منابع بنگرید به: خان‌مرادی، ۱۳۹۶) چرم‌نشته اورامان، برخی سکه‌های اشکانی، الواح بابلی، برخی داده‌های باستان‌شناختی و شماری از منابع یونانی و رومی (Brosius, 2000). در این جستار تلاش می‌شود گذشته از به دست دادن تحلیلی کوتاه از جایگاه و موقعیت زنان در دوره اشکانی، پیوندهای خویشاوندی از گونه همخونی در خاندان سلطنتی بررسی و تحلیل گردد. به عنوان مدخل بحث، ناگزیر هستیم درباره پیوندهای خویشاوندی در دوره سلوکی نیز، گزارش مختصری به دست دهیم. در بخش پیوندهای خویشاوندی در دوره اشکانی با توجه به آبخور اشکانی داستان‌های

ویس و رامین و یادگار زریران، بحثی کوتاه درباره پیوندهای خویشاوندی میان شخصیت‌های اصلی این دو داستان نیز ارائه خواهد شد. در پایان بایستی یادآور شد که رسالت بنیادین این جستار، تنها بررسی پیوندهای خویشاوندی از نوع پیوندهای همخونی در میان برخی هموندان خاندان سلطنتی اشکانی است و بررسی همه جانبه موقعیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زنان در این دوره، خود نیازمند پژوهشی مستقل و گسترده است. به تعبیر دقیق‌تری، این پژوهش قصد پرداختن به جایگاه و موقعیت زنان سلطنتی در دوره مورد بحث را ندارد. پیش از این نیز درباره زنان خاندان سلطنتی در دوره اشکانی پژوهش‌هایی منتشر گشته است (برای نمونه بنگرید به: خان‌مرادی، ۱۳۹۶).

۱.۱ سوالات و فرضیه‌ها

برخی پرسش‌های مرتبط با موضوع این جستار از این قرار هستند: نظام اجتماعی حاکم بر پیوندهای ازدواج در میان هموندان خاندان سلطنتی در دوره اشکانی از چه قواعد و اصولی پیروی کرده است؟ تا چه اندازه می‌توان از رواج و چیرگی پیوندهای خویشاوندی و دودمانی در میان هموندان خاندان سلطنتی اشکانی دفاع کرد؟ تا چه میزان مناسبات مبتنی بر قدرت و مشروعیت سیاسی، در شکل‌گیری و جهت‌دهی گونه‌های ازدواج در میان خاندان سلطنتی در ایران اشکانی موثر بوده است؟ پرسش بنیادین این جستار را می‌توان اینگونه عرضه کرد: آیا می‌توان از رواج الگوی پیوندهای خویشاوندی از گونه همخونی در میان خاندان سلطنتی در دوره اشکانی سخن به میان آورد؟ به عنوان فرضیه‌های اولیه و پاسخ به پرسش‌های مطرح شده توجه به این موارد شایان توجه است: به نظر می‌رسد در دوره اشکانی نیز نظام اجتماعی حاکم بر پیوندهای ازدواج، در تداوم و استمرار نظام اجتماعی باستانی ایران و سنت‌های کهن ایرانی، قابل ارزیابی و بررسی است (بنگرید به: سرخوش کرتیس، ۱۳۹۲). گذشته از تأثیرات نه چندان عمیق و ناپایدار فرهنگ یونانی و نیز سنت‌های میان‌رودانی، در دوره اشکانی نیز نظام کهن ایرانی مبتنی بر اهمیت خانواده و دودمان و همبستگی ناشی از آن تداوم یافته است. بنابراین پیوندهای خویشاوندی از گونه دودمانی و همخونی همچنان اهمیت خود را حفظ کرده است. از سوی دیگر، در تداوم برخی ضرورت‌های دوره سلوکی و لزوم پایداری از سنت‌های بومی در برابر هجمه یونانیان، امکان گسترش و رواج پیوندهای خویشاوندی از نوع نزدیک در دوره اشکانی قابل تصور است. با وجود رواج پیوندهای خویشاوندی در این دوره، برخی اقتضات

سیاسی و نیز کارکرد مشروعیت‌زای پیوندهای ازدواج با دیگر خاندان‌های حکومت‌گر، برخی شاهان اشکانی را به پیوندهای برون‌خاندانی ترغیب کرده است. در پاسخ به پرسش بنیادین این جستار می‌توان گفت، در تداوم سنت‌های کهن ایرانی و در پیوند با اهمیت حفظ و تداوم دوده و لزوم پاکی نسل و نیز چیرگی سنت دیرپا و مستکم ازدواج‌های درون‌خانوادگی، پیوندهای خویشاوندی از گونه همخونی در میان برخی از هموندان خاندان سلطنتی اشکانی روی داده است.

۲.۱ روش تحقیق

برای نگارش این مقاله، روش تحلیل داده‌های تاریخی بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای مورد استفاده بوده است. از سوی دیگر، این پژوهش بر بنیاد نظریه استمرار تاریخی در سنت‌های ایرانی سازماندهی شده است. استخراج آگاهی‌ها و تحلیل آنها در بستر تاریخ ایران در دوره اشکانی و نیز مطالعه تطبیقی منابع در این جستار اهمیت اساسی دارد. در این راستا پرهیز از مطالعه موضوع به گونه‌ای مقطعی و مستقل و بررسی تاریخ این دوران در چارچوب تاریخ اجتماعی ایران باستان حائز توجه است.

۳.۱ پیشینه تحقیق

پیوندهای خویشاوندی از گونه همخونی در دوره اشکانی پیش از این در برخی کتاب‌ها و مقالات، البته نه به گونه‌ای مستقل مورد بررسی قرار گرفته‌اند. شهبازی در مقاله «افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان» (شهبازی، ۱۳۸۰) موارد مرتبط با دوره اشکانی را در کنار دیگر نمونه‌های تاریخ ایران باستان که در منابع تاریخی آمده‌اند، مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده است. رویکرد وی ارائه تفسیری متفاوت از منابع و تلاش در جهت انکار وقوع چنین پیوندهایی است. خان‌مرادی در مقاله‌ای تحت عنوان «زنان خاندان سلطنتی در دوره اشکانی» (خان‌مرادی، ۱۳۹۶) اشارات کوتاهی به پیوندهای خویشاوندی از گونه همخونی می‌کند. این مقاله برخی آگاهی‌های کلی درباره زنان درباری در دوره اشکانی را دسته‌بندی کرده است.

۴.۱ وجه نوآورانه موضوع

با توجه به حجم ناچیز انتشارات و پژوهش‌های مرتبط با تاریخ اجتماعی ایران در دوره باستان، جستار کنونی تلاش کرده است بخشی از تاریخ اجتماعی دوره اشکانی را مورد واکاوی قرار دهد. در این مقاله، پیوندهای خویشاوندی از گونه همخوانی در دوره اشکانی نه به عنوان بخشی از طرحی بزرگ‌تر، بلکه به عنوان یک مسأله مستقل مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. بررسی زمینه‌های تاریخی موضوع، به ویژه بررسی مستندات مرتبط با دوره سلوکی به عنوان پیش‌درآمد موضوع می‌تواند به پیوستگی و تجانس بحث کمک کند. از سوی دیگر بررسی این مسأله از منظری نوین و توجه به مستندات و منابع تاریخی و دوری از روش‌های گزینشی و جانبدارانه می‌تواند به عنوان وجه نوآورانه بحث مطرح گردد. همچنین بهره‌مندی از نظریه استمرار فرهنگی در زمینه تاریخ و سنت‌های ایرانی و بررسی تاریخ اجتماعی ایران اشکانی در یک بافت گسترده‌تر و در چارچوب تاریخ اجتماعی ایران باستان، از دیگر جنبه‌های قابل توجه بحث است.

۲. اشکانیان در تاریخ ایران

پیش از ورود به بحث اصلی نیازمند طرح مبحثی تحت عنوان پیشینه تاریخی دودمان اشکانی هستیم. اشکانیان از طوایف آریایی نژادی بودند که از نظر سازمان قبیله‌ای با «پرنی‌ها» یا «آپرنی‌ها» پیوستگی داشتند. بر اساس متون تاریخی، پرنی‌ها نیز زیرمجموعه قوم «داهه» یا «دهه» و در مقیاس بزرگ‌تری سکاها بودند که در دشت‌ها و استپ‌های آسیای مرکزی، احتمالاً سواحل رود اوخوس / ترک می‌زیستند (شیپمان، ۱۳۸۴: ۱۷-۲۰؛ بیوار، ۱۳۸۰: ۱۳۰). پرنی‌ها با فرماندهی سرکرده خود آرشک (۲۴۷-۲۱۷ پ.م)، در حدود ۲۵۰ پیش از میلاد بر آستانه یعنی احتمالاً منطقه اترک دست یافتند و آرشک کمی بعد در ۲۴۷ پیش از میلاد در آساک شهری در آستانه به شاهی برگزیده شد. سلوکیان که درگیر جنگ‌هایی در غرب متصرفات خود یعنی سوریه بودند نتوانستند مانعی جدی برای توسعه طلبی‌های آرشک و هم‌پیمانان وی ایجاد کنند (شیپمان، ۱۳۸۴: ۲۶؛ ولسکی، ۱۳۸۳: ۴۹). اشکانیان به آرامی و با درایت، پایه‌های پادشاهی خود را بنیان نهادند. سلحشوران و چابک‌سواران اشکانی آماده زمامداری و برگرداندن تخت پادشاهی به ایرانیان می‌شدند. سلوکیان می‌بایست خود را برای خروج از سرزمین ایران و بازگشت به میهن آماده کنند. تلاش‌های سلوکیان به منظور نگهداری متصرفات خویش، با مرگ آنتیوخوس هفتم (۱۳۹-۱۲۹ پ.م) در سال

۱۲۹ پیش از میلاد در ماد پایان پذیرفت. از این پس سلوکیان هرگز نتوانستند برای اشکانیان ایجاد مزاحمت کنند. با پادشاهی مهرداد دوم (۱۲۴-۸۸ پ.م) و بازپس‌گیری میان‌رودان و فتوحاتی در شرق و اعمال نفوذ در ارمنستان، شهریاری اشکانی به اوج قدرت و شکوفایی خود رسید (شیپمان، ۱۳۸۴: ۳۸-۴۰؛ بیوار، ۱۳۸۰: ۱۴۰؛ دوبواز، ۱۳۹۶: ۳۱). در عرصه خارجی و در رویاروییهای نظامی دو ابرقدرت زمان نیز، رومیان بارها طعم شکست را چشیدند. با وجود این، رومیان نیز چندین بار تا عمق قلمرو اشکانیان نفوذ کردند. سرانجام اردشیر ساسانی در ۲۲۴ میلادی آخرین ضربه اساسی را بر پیکر پادشاهی اشکانی وارد آورد و پادشاهی ساسانی می‌رفت که هم‌اورد تاره رومیان گردد. (شیپمان: ۱۳۸۴: ۷۹؛ دوبواز، ۱۳۹۶: ۱۸۵؛ ولسکی، ۱۳۸۳: ۲۱۷؛ بیوار، ۱۳۸۰: ۱۹۴)

۳. پیوندهای خویشاوندی در عصر سلوکی

با فروپاشی پادشاهی هخامنشی در اثر هجوم مقدونیان، فرمانروایی به نسبت کوتاه‌مدت سلوکیان در ایران به عنوان جانشینان اسکندر، با خیزش و به قدرت رسیدن خاندان آریایی نژاد اشکانی به سر آمد. بدون تردید سنت‌های مرتبط با میراث فرمانروایی و آئین‌های درباری سلوکیان، از الگوهای تاثیرگذاری بود که پیش‌روی اشکانیان قرار داشت. اشکانیان گذشته از پیوندهای مستحکمی که با آئین‌ها و سنن ایرانی و شرق نزدیک داشتند، به شکل مستقیم و غیرمستقیم از سلوکیان و سنت‌های یونانی نیز متأثر می‌شدند. به عنوان نمونه می‌توان به تاثیر برخی سنت‌های یونانی در هنر و دیوانسالاری اشکانی و نیز تاثیر مبنایی و آئین‌های درباری و سلطنتی یونانی و سلوکی در شکل‌گیری و تکوین مبنایی مشروعیت شاه در دوره اشکانی اشاره کرد (بنگرید به: نادری، ۱۳۹۷ الف). بیشتر آگاهی‌ها و دانسته‌های ما درباره پیوندهای خویشاوندی در دوره سلوکی، به منابع یونانی و رومی بازمی‌گردد. شاکله و هسته مرکزی این گزارش‌ها به برخی پیوندهای ازدواج و کردارهای منتسب به جامعه مغان اختصاص یافته است (برای بحث مغان بنگرید به: معیری، ۱۳۸۱؛ درباره اشارات متون هلنی به پیوندهای همخونی مغان بنگرید به: شهبازی، ۱۳۸۰ و پاکباز و دیگران، ۱۳۷۹). در دوره سلوکی و با روی کار آمدن بیگانگان در ایران و تلاش سازمان‌یافته آنان در اشاعه هلنیسم، می‌توان انتظار یک واکنش فرهنگی و اجتماعی از جانب جناح ملی‌گرا و حامیان فرهنگ ایران و توده مردم را داشت. شاید بتوان با احتیاط، وقوع این‌گونه پیوندها را در دوران استیلای بیگانگان، با تلاش زرتشتیان و مغان و روحانیون دینی، جهت نگاهبانی از

رسوم دینی محلی در ارتباط دانست. اینکه در دوران هلنیستی عمدتاً ازدواج های همخونی به گروه مغان منتسب می گردید، ممکن است مربوط به تمایل گروه روحانیون و مغان در انجام این سنت در مدتی طولانی باشد. حتی ممکن است این سنت، میان روحانیون هند و اروپایی نیز متداول بوده باشد. شاید گزارش این رسم در منابع و متون یونانی بعدی، به واکنش مغان در شرایط ناستوار زرتشتی گری در دوران یونانی مآبی مرتبط باشد. گرچه سلوکیان عقاید مذهبی خود را بر ایرانیان تحمیل نکردند اما جهت گسترش رسوم و ایده های خود تلاش کردند. بنابراین زرتشتیان می بایست نسبت به فقدان یک مرجعیت دینی احساس نیاز کرده باشند. در این دوران نگهداری از کیش زرتشتی را مغان عهده دار بوده اند. در دورانی که ارتباط و تماس بین نحله های گوناگون زرتشتی گری می بایست به ندرت صورت پذیرفته باشد، در چنین شرایطی می توان با پدیده «خویتوخته» مواجه شد. خویتوخته، اصطلاحی اوستایی برای توصیف پیوندهای خویشاوندی از گونه همخونی است (برای معنای واژه بنگرید به وامقی، بی تا). به شکل طبیعی، در دنیایی که در اثر جنگ ها به ویرانی کشیده شده و ناامنی گسترش یافته، مردم در تلاشند توجه خود را به حفظ خانواده به گونه ای خالص و دست نخورده معطوف کنند. طبقات روحانیون و توده مردم، دست کم خانواده های زمین دار زیر فشار، از طریق برگزاری چنین پیوندهایی همانند خاندان سلطنتی قصد نگهداری قدرت در درون خانواده را داشتند (Hjerrild, 2002:169). از سوی دیگر می توان هدفی دیگر برای وقوع اینگونه پیوندهای خویشاوندی را، خودداری ایرانیان از آمیزش با بیگانگان و تأکید مؤکد آنان بر تداوم و حفظ دوده و خاندان دانست. با این تفاسیر می توان ازدواج های رخ داده در دوران سلوکی و اوایل اشکانی را عمدتاً مبتنی بر دلایل سیاسی دانست تا اجتماعی (Ibid, 171).

از میان پادشاهان سلوکی، آنتیوخوس اول با زن پدر خویش ازدواج نموده است. وی پیش از به تخت نشستن، شیفته زن پدر خویش گشته و با موافقت پدر با وی ازدواج کرد (رجبی، ۱۳۸۱: ۳۴. زرین کوب ۱۳۷۷، ۲۷۰). ازدواج آنتیوخوس دوم با خواهر خود، لائودیکه از دیگر موارد پیوندهای خویشاوندی در عصر سلوکی است (رجبی، ۱۳۸۱، ۳۵).

بدیهی است که این پیوندهای همخونی را نمی توان تنها از دریچه سنن ایرانی بررسی کرد. میان یونانیان و مقدونیان اینگونه ازدواجها مرسوم بوده (Spooner, 1966: 54) و بطلمیوسیان مصر که اصالتاً یونانی بوده اند، دست به چنین پیوندهایی زده اند (شاهپور شهبازی، ۱۳۸۱: ۲۳). یونانیان تلاش می کردند فرهنگ هلنی و ایرانی را با هم درآمیزند و

آیینی واحد پیاده کنند و در این راه دنباله‌رو اسکندر مقدونی بودند. در راستای این هدف آنان با زنان ایرانی ازدواج کردند و به سنن و آداب ایرانی احترام گزارده و در به کارگیری برخی ویژگی‌های فرهنگی ایران دریغ نکرده‌اند. با این حال، تحلیل و ریشه‌یابی پیوندهای همخونی میان خاندان سلطنتی سلوکیان در ایران و نیز پیوندهای همخونی میان بطلمیوسی‌ان در مصر از دریچه سازگاری با قوانین و آیین بومیان، نمی‌تواند به تمامی درست باشد. یونانیان و مقدونیان خود پیش از این با اینگونه ازدواجها مأنوس بوده و از طرف دیگر اطلاعات ما در خصوص اینکه ازدواجهای همخونی تا چه میزان میان توده مردم رایج بوده، ناچیز است. بنابراین رواج چنین پیوندهایی میان خاندان سلطنتی سلوکی را تنها نمی‌توان در راستای پیروی حاکمان از آئین‌های بومی ایران تفسیر نمود. از طرفی دیگر با کمبود فاحش شواهد و مستندات این دوران، نمی‌توان درباره شیوع چنین پیوندهایی میان عموم مردم به نتیجه‌ای رضایت‌بخش دست یافت. تنها می‌توان در همین حد فرض کرد که در اثر چیرگی بیگانگان مقدونی و سلوکی، امکان دارد پیوندهای خویشاوندی از گونه نزدیک، به منظور پاسداشت سنن بومی و کهن زرتشتی و ایرانی و نیز یگانگی و استحکام بیشتر جامعه در شرایط بحرانی، گسترش بیشتری یافته باشد. بنابراین وقوع چنین پیوندهایی میان سلوکیان را بهتر است در تداوم این سنت در میان یونانیان و مقدونیان در ارتباط دانست. به تعبیری وقوع چنین پیوندهایی در میان هموندان خاندان سلطنتی سلوکی را نمی‌توان تحت تاثیر فرهنگ ایرانی ارزیابی کرد.

۴. زنان و بانوان سلطنتی در روزگار اشکانی

درباره ساختار اجتماعی جامعه اشکانی آگاهی چندانی در دست نیست (برای توصیف اوضاع اجتماعی و زندگی روزمره بنگرید به: وان‌دراشپیک، ۱۳۹۲). وضعیت زنان و موقعیت اجتماعی آنها نیز از این قاعده مستثنی نیست. آگاهی‌هایی که از منابع به دست می‌آیند عمدتاً به نام و نشان و القاب برخی بانوان سلطنتی محدود می‌شود. همچنین برخی منابع کلاسیک - مانند پلوتارک - ما را با سیاست شاهان اشکانی در چگونگی پیوندهای زناشویی و نیز مسأله حرم در میان خاندان‌های نژاده و اشراف - در این مورد به شکل مشخص خاندان سورنا - آشنا می‌کنند. با این حال، این منابع به جزئیاتی نظیر موقعیت اقتصادی، میزان نفوذ سیاسی و سلسله مراتب آنها در دربار اشاره‌ای ندارند. تنها از طریق مقایسه با زنان خاندان سلطنتی در دوره هخامنشی و سلوکی می‌توان حدس زد که زنان

درباری در دوره اشکانی نیز املاک و دارایی‌هایی داشته‌اند. همچنین از طریق بررسی هنر برخی مناطق مانند الیمایی، هاترا و دورا اوروپوس، می‌توان نتیجه گرفت سبک پوشش، جواهرات و تزئینات زنان خاندان سلطنتی اشکانی، مورد اقتباس این مناطق قرار گرفته است (see: Brosius, 2010).

با وجود کمبود منابع، برخی اشارات و یادکردهای پراکنده به زنان خاندان سلطنتی در منابع نوشتاری و باستان‌شناختی قابل توجه هستند (برای دیدن مقالاتی در خصوص زنان خاندان سلطنتی در دوره اشکانی بنگرید به: خان‌مرادی، ۱۳۹۶؛ Dabrowa, 2018, Bigwood, 2008, Gregoratti, 2012). اشکانیان که در ابتدا زندگی صحراگردی پیشه کرده بودند پس از به قدرت رسیدن، تا حدودی یکجانشین گشته و از رسوم صحراگردی فاصله گرفتند. این مسأله در شیوه معیشت و بنیادهای اجتماعی جامعه آنان بی‌تأثیر نبود. در این میان می‌توان به تحول بنیاد اجتماعی خانواده اشکانی از تک‌زنی به چندزنی اشاره نمود (ولسکی، ۱۳۸۳: ۹۰). پیوند تنگاتنگ پادشاهی اشکانی با سنت‌های شرقی سبب رواج و گسترش چندزنی گردید که پیش از آن در دوران هخامنشی میان خاندان سلطنتی و نجبا متداول بود. تغییر در رویه زندگی و شیوه معیشت اشکانیان و برقراری نظام یکجانشینی، شرایط را برای آمادگی جامعه اشکانی برای رواج چندزنی مهیا نمود. پیش از آن، در اثر سیطره زندگی شبانی امکان برقراری مسائلی چون حرم و نگهداری از زنان متعدد فراهم نبود. برای نمونه می‌توان فرزندان فراوان فرهاد یکم (۱۷۶-۱۷۱ پ.م) پادشاه اشکانی نسبت به سایر پادشاهان پیشین را نشان از غلبه چندهمسری به عنوان رسمی شرقی بر تک‌همسری اولیه اشکانیان دانست (ولسکی، ۱۳۸۳: ۹۱-۹۰). بر اساس آگاهی‌های مندرج در کتیبه‌ها و اسناد بر جای مانده، دست کم می‌دانیم دو تن از پادشاهان اشکانی یعنی مهرداد دوم (۱۲۴-۸۸ پ.م) و فرهاد چهارم (۳۸-۲ پ.م) به ترتیب دارای سه و چهار همسر بوده‌اند (خان‌مرادی، ۱۳۹۶: ۵۴). منابع و مآخذ مرتبط با دوران اشکانی نیز اشاراتی به وضعیت حرم و زنان دارند. پلوتارک در شرح حال سورنا فاتح نبرد حران از دوستان ارباب‌ای که حرم‌سرای وی را حمل می‌کرد یاد می‌کند (پلوتارک، ۱۳۶۹: ۸۶). البته تعدد زوجات تنها به خاندان شاهی، نجبا، اشراف و بلندپایگان ایرانی اختصاص داشت. برای این پرسش که آیا اشکانیان تنها می‌توانسته‌اند یک زن عقدی داشته باشند یا بیشتر، نمی‌توان پاسخ مناسبی یافت. اگر گل‌نشته‌های تخت جمشید تاحدودی اوضاع خانواده هخامنشی و عموم مردم را بازگو می‌کنند، در مورد دوران اشکانی چنین امکانی وجود ندارد. در هر صورت منابع از وجود

حرم و حرم‌سرا در عصر اشکانی خبر می‌دهند. فرهاد چهارم (۳۸ - ۲ پ.م) یکبار هنگام حمله ناگهانی تیرداد یاغی به بین‌النهرین، دستور داد افراد حرم‌سرایش را قتل‌عام کنند (ولسکی، ۱۳۸۳: ۶۵). از طرف دیگر وجود حرم علاوه بر حیثیت اجتماعی آن از جنبه سیاسی نیز قابل بررسی است. اهمیتی که پارتیان به حرم نشان می‌دادند نه فقط برگرفته از شیوه شرقیان و یا فساد آنان بلکه ضرورتی سیاسی نیز بود. هر بانویی در حرم یا شاهزاده‌ای بود، یا دختر یکی از امیران فرودست و یا دست‌کم هدیه‌ای از پادشاهی یا بزرگی. بدین‌گونه هر یک از زنان حرم نماینده یک پیوند سلطنتی یا همبستگی دوستانه به شمار می‌رفت و یک پیوستگی سیاسی را به دنبال داشت (کالج، ۱۳۷۴: ۵۴).

درباره گزارش‌های بی‌شمار منابع یونانی و رومی که به قدرت بی‌اندازه زنان در دربار پادشاهی‌های باستانی ایران پرداخته‌اند بایستی با دیده تامل نگریست. معمولاً در این گزارش‌ها، زنان درباری به ویژه ملکه‌ها و شاهدخت‌ها نقشی اساسی و سرنوشت‌ساز در اداره امور پادشاهی دارند و همواره در حال نقشه کشیدن به منظور عملی نمودن خواست‌ها و آرزوهای خود بوده و بیشترین نفوذ را بر شاه داشته‌اند. در تصویری که از دربار پادشاهان ایران در بیشتر این گزارش‌ها به دست داده شده، دربار شاهان، جولانگاه و آوردگاه خواهش‌های نفسانی زنان شرور و جاه‌طلبی است که زمام امور را در دستان قدرتمند خود دارند (برای نقد این دیدگاه بنگرید به بروسیوس، ۱۳۸۱). امروزه در پرتو نقد روشمند منابع و بازنگری اساسی در برخی دیدگاه‌های رایج و مسلط منابع یونانی و رومی، برخی اصول مسلم پیشین، از جمله کلیشه‌های تکراری و یکسان مندرج در این متون، درباره داستان‌های زنان درباری در تاریخ ایران باستان مورد بازنگری اساسی قرار گرفته‌اند (Safae, 2018). 101 در یکی از این تحلیل‌ها، داستان‌ها و روایت‌های شکل گرفته پیرامون یکی از زنان قدرتمند سلطنتی در دوره اشکانی، ملکه موزا همسر فرهاد چهارم در متن کتاب فلاویوس ژوزفوس، استمرار و تداوم همان روایت‌های یونانی و رومی مرتبط با زنان درباری دوره هخامنشی انگاشته شده است. در این روایت اگر تنها نام زنان درباری را تغییر دهیم، خلل چندانی به اصل داستان وارد نمی‌شود (Gregoratti, 2012: 188). به تعبیر بهتری، مورخان یونانی و رومی، دیدگاه‌ها و نگاه خود و جامعه خود به زنان به ویژه زنان خاندان سلطنتی را به زنان ایرانی نیز تسری می‌دادند. بنابراین در خصوص نقش و جایگاه واقعی زنان در دوره اشکانی و دیگر دوره‌های تاریخ باستانی ایران، بایستی از اتکای محض به منابع یونانی و رومی خودداری نمود (برای دیدن اثری که زن در تاریخ ایران باستان را بر مبنای شواهد

شرقی و منابع بومی از جمله منابع کیش زرتشتی و همچنین ادبیات حماسی توصیف می‌کند بنگرید به: بی‌نام، ۱۳۶۹).

بررسی شواهد و مستندات این دوران نشانگر سیطره و چیرگی سنت پیوندهای ازدواج از گونه درون‌خاندانی در میان خاندان سلطنتی اشکانی است. البته در این میان برخی پیوندهایی خارج از این سنت نیز گزارش شده است. برای نمونه می‌توان به حضور دختر دمتریوس نیکاتور (۱۴۵-۱۴۱ پ.م) در دربار مهرداد یکم (۱۷۱-۱۳۸ پ.م) که پس از مرگ آنتیوخوس ششم (۱۴۵-۱۴۲ پ.م) به اسارت درآمد اشاره کرد. همچنین بایستی موزا کنیز ایتالیایی مشهور را یادآوری کرد که به عنوان همسر فرهاد چهارم (۳۸-۲ پ.م) و مادر فرهاد پنجم (۲ پ.م- ۲ م)، منزلت و جایگاه والایی در دربار اشکانی به دست آورد. برخی منابع یونانی و رومی نیز از زنی یونانی نام برده‌اند که مادر بلاش یکم (۵۱-۷۶ م) پادشاه بزرگ اشکانی بوده است (Brosius, 2000). با وجود غلبه پیوندهای ازدواج درون‌خاندانی در میان اشکانیان، پیوندهایی میان خاندان سلطنتی اشکانی و دیگر خاندان‌های سلطنتی نظیر سلوکی، ارمنستان و ماد آتروپاتن نیز گزارش شده است. بدیهی است چنین پیوندهایی رنگ و بوی سیاسی داشت و از نقطه نظر یک اتحاد سیاسی بایستی بدان پرداخت (Dabrowa, 2018: 73). با توجه به شواهد ناچیزی که درباره وضعیت اجتماعی زنان در دوره اشکانی در دست است، نمی‌توان در این رابطه با قاطعیت اظهار نظر کرد.

۵. پیوندهای خویشاوندی در عصر اشکانی

برخلاف دوره ساسانی، شواهد مرتبط با پیوندهای خویشاوندی از نوع همخونی در دوره اشکانی تنها به خاندان سلطنتی محدود می‌شود. برای دوره ساسانی، متون پهلوی، آگاهی‌های بی‌شماری از چگونگی این پیوندها به دست می‌دهند. این آگاهی‌ها، از متونی با جنبه‌های حقوقی، فقهی و نیز دینی و اسطوره‌ای نشأت می‌گیرند. شواهد پهلوی درباره جواز دینی و اهمیت چنین پیوندهایی، از صراحت و تاکید بیشتری در مقایسه با شواهد اوستایی برخوردار است. یریلد، برخی شواهد مرتبط با این گونه ازدواج در متون پهلوی را به همراه شرح و توضیحات کافی، به نیکی گردآوری کرده است (Hjerrild, 2002: 167-205).

ازدواج فرهاد پنجم (۲ پ.م - ۴ م) مشهور به فرهادک، با مادر خویش «موزا» (درباره موزا و جایگاه وی در دربار اشکانی بنگرید به: Strugnell, 2008, Gregoratti, 2012)

از جمله مشهورترین موارد پیوندهای خویشاوندی از گونه همخونی در عصر اشکانی است. موزا کنیزی ایتالیایی بود که امپراتور روم اکتاویوس آگوستوس، وی را به عنوان هدیه به دربار فرهادچهارم فرستاد. «فرهادک» یا همان فرهاد پنجم، ثمره این ازدواج بود. پس از تولد وی، موزا به عنوان ملکه، ارج و منزلتی بیش از پیش یافت و توانست نفوذ فراوانی در دستگاه سلطنتی اشکانیان به دست آورد. بنابر منابع، با توطئه موزا، فرهادچهارم مسموم و کشته شد و فرهادک، به عنوان جانشین سلطنت بر تخت شاهی تکیه زد (ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۶۷-۱۶۶). فرهادک با عنوان فرهاد پنجم سلطنت خویش را با مداخلات بی‌رویه مادر خویش که اکنون پس از چندی همسر وی نیز گردیده بود، آغاز کرد. علاوه بر یوسف فلاویوس که خبر ازدواج موزا و فرهادک را در تاریخ یهود خویش درج نموده، سکه‌هایی نیز از فرهادک و مادرش بصورت توأمان در دست می‌باشد که نشانی از تسلط روزافزون موزا در دستگاه سلطنتی فرهادک دارد (بیوار، ۱۳۸۰، ۱۶۸؛ Strugnell, 2008, 292). موزا پس از مدتی توانسته بود درجات ترقی و پیشرفت را یکی پس از دیگری طی نماید و به عنوان ملکه در دربار اشکانی از اهمیت و نقش ویژه‌ای برخوردار گردد. این پیوند تفاسیر گوناگون و متناقضی را برانگیخته است، که در ادامه به برخی از آنان خواهیم پرداخت. برخی از محققان، پیوند موزا و فرهادک را نشان از پیروزی زرتشتی‌گری و عکس‌العمل ضد یونانی دانسته و هدف فرهادک از این پیوند را جلب حمایت روحانیون زرتشتی و بزرگان کشور در مقابل دشمنان بی‌شمار خود دانسته‌اند. استدلال طرفداران این دیدگاه، همزمانی این رویداد با گسترش شیوه تدفین زرتشتی (رها کردن اجساد در معرض درندگان و پرندگان) و پیروزی رسوم دین زرتشتی و نیز ویرانه‌های یافته‌شده در شهر نسا است، که آثاری از تمایل به زرتشتی‌گری و نمادهای دین زرتشت را در اوایل سده اول میلادی تایید می‌کند (گوتشمید، ۱۳۷۹: ۱۴۲؛ دوبواز، ۱۳۹۶: ۱۱۲). در مقابل، گروهی نیز براین عقیده‌اند که این ازدواج نمی‌تواند نشانگر گسترش و تعمیق زرتشتی‌گری و در ارتباط با زنا می‌محارم مغانه، تلقی گردد. دلایل این گروه گذشته از شورش اشراف اشکانی علیه فرهادک و خلع وی از حکومت، رواج این رسم میان غیرزرتشتیان است. از این نظر، انتساب ازدواج با محارم به زرتشتیان به صورت محض درست نبوده و وجود این سنت میان اشکانیان نمی‌تواند شاهدی بر زرتشتی بودن آنان به شمار آید (بنگرید به شهبازی، ۱۳۸۰). از سوی دیگر در تحلیلی متفاوت، این پیوند، در راستای اقدامات موزا به منظور گسترش نفوذ بیشتر خود در شخص پادشاه و دربار اشکانی قلمداد گشته است (شهبازی، ۱۳۸۰، ۲۱). گروهی نیز با

توجه به بیگانه بودن موزا، ملکه فرهادک، این ازدواج را در راستای تلاش فرهادک به منظور رسمیت بخشیدن به مادر و ملکه خویش و بالابردن ارج و منزلت و بزرگداشت وی تحلیل کرده‌اند (رجبی، ۱۳۸۱، ۱۰۹). به نظر می‌رسد پیوند زناشویی میان فرهادک و موزا را نمی‌توان تنها با لحاظ کردن تحلیل‌های یادشده بررسی کرد. گرچه چنین پیوندهایی در آموزه‌های زرتشتی مورد توصیه و تاکید قرار گرفته، با وجود این، نمی‌توان وقوع آن را صرفاً با تقویت و رسمیت بیش از پیش کیش زرتشتی در دوره مورد نظر در ارتباط دانست. درباره شیوه تدفین نیز بایستی به این مهم توجه کرد که گذشته از مرسوم بودن شیوه‌های تدفین زرتشتی، حضور سایر شیوه‌هایی که با آموزه‌های زرتشتی‌گری منافات دارد نیز در دوره اشکانی گزارش شده است (محمدی‌فر، ۱۳۸۹: ۵۷-۶۶؛ نیز بنگرید به: کامبخش‌فرد، ۱۳۷۷). پیوند دادن ماجرای شورش‌هایی که در نهایت به عزل فرهادک انجامید با وقوع چنین ازدواجی نیز خالی از اشکال نیست. در تاریخ عصر اشکانی، از چنین شورش‌هایی که به پدرکشی، برادرکشی و پسرکشی منتهی شده است، گزارش‌های متعددی در دست است. به نظر می‌رسد منطقی‌تر باشد که پیوند فرهادک و موزا را در بستر و گزاره دیگر پیوندهای همخونی مشابهی که در تاریخ ایران و جهان میان خاندان‌های سلطنتی پیشینه و سابقه فراوان دارد، قلمداد کنیم.

از دیگر شواهد مرتبط با پیوندهای خویشاوندی از گونه همخونی در دوره اشکانی بایستی به بخشی از متن چرم‌نشته‌ای که در اورامان کردستان یافت شده است، اشاره کرد. براساس چرم‌نشته، یکی از پادشاهان دارای سه زن بوده که دو تن از آنان خواهران وی به شمار می‌رفته‌اند. در بخشی از این چرم‌نشته که به زبان یونانی است از دو تن از ملکه‌های شاه، با عنوان «خواهر» وی یاد شده است: «در عهد فرمانروایی شاه شاهان، آرشک، نیکوکار، دادگر، نامدار و یونان‌دوست و ملکه‌ها، سیاکه Siaca، خواهر و همسر آرشک.....آزاته Azata خواهرش از سوی پدر و همسرش» (Minnes, 1915: 31؛ شهبازی، ۱۹: ۱۳۸۰). همچنین در گزارشی دیگر که به زبان بابلی و خط میخی است چنین آمده است: «[نوشته شد] در سال ۱۷۲ از تاریخ اشکانی (که برابر است با ۲۳۶ سلوکی)، در عهد آرشک شاه و استپرز «ایسپوززا؛ Ispubarza»، ملکه و خواهر او» (شهبازی، ۱۳۸۰: ۱۹؛ خان‌مرادی، ۱۳۹۶: ۵۳؛ دوبواز، ۱۳۹۶: ۳۷). گاهشماری سلطنت شاهان اشکانی به ما کمک می‌کند گزارش نخست که تاریخ آن به سال ۸۸ پیش از میلاد برمی‌گردد را در روزگار فرمانروایی مهرداد دوم و سند دوم را در دوران فرمانروایی ارد یکم (۷۵ پ.م)

تاریخ‌گذاری کنیم (ویسهوفر، ۱۳۸۵: ۳۷۲). این دو گزارش از عهد اشکانی به همراه ازدواج فرهادک با موزا که شرح آن گذشت تنها نمونه‌های ازدواج با خویشان همخون در این دوره هستند که به دست ما رسیده‌اند. علیرضا شاپور شهبازی در مقاله مبسوطی (شهبازی، ۱۳۸۰) وقوع چنین پیوندهایی در دوره اشکانی را منتفی دانسته و از طریق تفسیر واژه «خواهر، به یونانی: ادلفه» و جایگاه آن در ادبیات و سنت‌های هلنی و تداوم آن در دوره اشکانی به این موضوع پرداخته است. از این منظر، واژه خواهر بار معنایی مرتبط با خویشاندی ندارد. بنیان استدلال وی بر این مبنا استوار است که به کارگیری لقب خواهر در این متون، جنبه تشریفاتی داشته و کارکرد آن به عنوان یک لقب سلطنتی احترام‌آمیز بایستی قلمداد گردد. پیش از شهبازی، پیرنیا نیز، وقوع پیوندهای خویشاوندی از گونه همخونی در میان خاندان سلطنتی اشکانیان را بنابر دیدگاه پارسیان زرتشتی، نامحتمل دانسته بود. بنابر استدلال پارسیان، واژه خواهر را در معنی حقیقی آن نباید تعبیر کرد. بر این اساس، اشکانیان همه شاهزاده خانمها و نیز همه همسران خود را بر مبنای سنت یونانی، خواهر می‌خواندند. با این حال، پیرنیا به تأثیرات دنیای مدرن بر جامعه زرتشتیان معاصر در نكوهش چنین پیوندهایی و تلاش آنان در انکار نمونه‌های تاریخی این پیوندها در تاریخ ایران نیز اشاره می‌کند (پیرنیا، ۱۳۹۱: ۲۱۹۹). با وجود جذابیت این دیدگاه، پذیرش کامل آن و منتفی دانستن وقوع چنین پیوندهایی در دوره اشکانی نمی‌تواند به عنوان یک راه‌حل نهایی و بی‌چون و چرا تلقی گردد. ناگفته پیداست که درباره تبار شاهان اشکانی و وابستگی‌های خانوادگی آنان آگاهی‌های ما بسیار ناچیز است. بنابراین تا زمان افزایش آگاهی‌های ما از طریق کاوش‌های باستان‌شناختی و تحقیقات تاریخی نمی‌توان به نتایج قطعی دست پیدا کرد. از سوی دیگر نمی‌توان درباره نفوذ سنت‌های یونانی در خاندان سلطنتی اشکانی به شکل‌گزینشی عمل کرد. بدین معنا که در این مورد خاص از تأثیرپذیری محض اشکانیان از سنت‌های یونانی داد سخن داد و در موارد دیگر از تعمیق و گسترش فرایندی موسوم به ایران‌گرایی در تاریخ اشکانیان سخن به میان آورد. از سوی دیگر شواهد اوستایی و پهلوی در تأیید و تشویق عموم مردم به انجام پیوندهای خویشاوندی از نوع همخونی به گونه‌ای است که نمی‌توان به کلی آن را نادیده گرفت (Hjerrild, 2002: 167-205). همچنین بایستی به اهتمام ایرانیان در پاک نگه داشتن دوده و نژاد و تأکید ویژه بر پیوندهای خویشاوندی اشاره نمود (پارشاطر، ۱۳۸۰: ۴۹-۴۷). بهتر است دست‌کم، تا انتشار تحقیقات نوین بر مبنای پیشرفت محسوس و تدریجی و

بازنگری بنیادین در خوانش مجدد و ساختار منابع و جریان مطالعات تاریخ ایران اشکانی، وقوع چنین پیوندهایی را بر مبنای شواهد کنونی محتمل بدانیم.

گذشته از منابع یادشده بالا که با تاریخ ایران اشکانی پیوند مستقیمی دارند و نیز به موضوع پیوندهای خویشاوندی نزدیک در این دوره اشاره دارند، دسته دیگری از منابع، از نظر ساختار زبانی و مضمون‌های تاریخی، ریشه در دوران اشکانی دارند. سخن بر سر داستان عاشقانه ویس و رامین (فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۸۹) و داستان حماسی *ایدگار زریران* (نوابی، ۱۳۸۷) است با وجود داستانهای همچون «ویس و رامین»، «بیژن و منیژه» و «ایدگار زریران» که آبخوری اشکانی داشته‌اند، گمان می‌رود بازار افسانه‌ها و روایت‌های عاشقانه و حماسی در این دوران گرم بوده است. خنیاگران پارتی گویا طبقه‌ای از فرهنگ‌دوستان ایرانی بوده‌اند که به صورت دوره‌گردی داستانهای حماسی و عاشقانه را همراه با ساز و آواز برای درباریان و عامه مردم نقل می‌کرده‌اند. بسیاری، نقالان امروزی را بازمانده این خنیاگران دانسته‌اند (بویس، ۱۳۸۰: ۷۴۶-۷۴۰). ویس و رامین که متن پهلوی آن از میان رفته، توسط فخرالدین اسعد گرگانی شاعر سده پنجم و ششم هجری، از زبان پهلوی به شعر فارسی برگردانده شده است. با وجود این، شواهد بسیاری در متن داستان به ریشه و آبخور اشکانی آن اشاره دارند (مینورسکی، ۱۳۸۹: ۴۷۴-۴۱۵). در شرح داستان، مادر ویس، از میان همه خواستگاران وی، تنها ویرو، برادرش را لایق زناشویی با ویس می‌داند (فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۸۹: بند ۱۴: آیات ۳۶-۱). داستان، که فراز و نشیب بسیار دارد، علاوه بر تأکید بر ازدواج ویس و ویرو به عوان خواهر و برادر، حاوی نکات بدیع و آشکاری در باب مناسبات جنسی و ویژگیهای فرهنگی جامعه ایرانی در دوران کهن است. ریشه‌ها، محیط، ویژگی‌ها و ساختار حماسی *ایدگار زریران* نیز آشکارا دوران اشکانی را تداعی می‌کند (بویس، ۱۳۸۰: ۷۴۴؛ نوابی، ۱۳۸۷: ۷). داستان، شرح نبردی حماسی میان گشتاسپ، شاه ایران و ارجاسپ، شاه خیونان است. ارجاسپ، از گشتاسپ می‌خواهد که از کیش مزدیسنان دست بکشد و به آئین نیاکان و گذشتگان پای‌بند بماند. در بند شصت و هشت این داستان حماسی، گشتاسپ ضمن ابراز وفاداری به «دین ویژه مزدیسنان» به پیوند خود با ملکه، اهورتوس چنین اشاره می‌کند (با اندکی تغییر):

پس گوید کی گشتاسپ شاه که: اگر همه پسران و برادران و وسپوهران من، کی گشتاسپ شاه و اهورتوس (آتوسا) که خواهر و زن است که از پسر تا دختر سی تن

ازش زاده شده است، همه بمیرند، پس من این دین ویژه مزدیسنان، چنانکه از هرمزد پذیرفتم، بنهلم (نوابی، ۱۳۸۷: ۶۳).

چنانکه پیش از این آمد، شهبازی تلاش کرده است، با توجه به ریشه‌های اشکانی داستان/یادگار زریران، واژه خواهر را که در متن داستان به کار رفته، با لقب «ادلفه»ی یونانی ارتباط دهد و اینگونه نتیجه‌گیری کند که این لقب دلالت بر پیوند خویشاوندی خواهر - برادری ندارد و لقبی تشریفاتی و احترام‌آمیز است.

۶. نتیجه‌گیری

برخی منابع، از جمله چرم‌نشته اورامان، اسناد بابلی به خط میخی و منابع یونانی و رومی، محققان را با برخی وجوه مرتبط با ساختار خانواده از جمله زنان خاندان سلطنتی و مناسبات سیاسی و اقتصادی آنان در دربار و نیز چگونگی پیوندهای خویشاوندی در دوره اشکانی آشنا می‌کنند. بر اساس نتایج به دست آمده، پیوندهای ازدواج در دربار اشکانی عمدتاً از گونه درون‌خاندانی و خویشاوندی است. با این حال، گزارش‌هایی از وقوع پیوندهای ازدواج میان خاندان سلطنتی اشکانی و بیگانگان نیز در دست است. این گونه پیوندها بیشتر از منظر سیاسی و به عنوان تحکیم‌کننده روابط سیاسی میان خاندان‌های پادشاهی همجوار و گاه رقیب، قابل بررسی است. همچنین بایستی به رواج و چیرگی الگوی تعدد زوجات یا چندزنی، دست‌کم در میان خاندان سلطنتی اشکانی اشاره کنیم. باتوجه به کشورگشایی‌ها، تثبیت پایه‌های حکومت اشکانی و تکوین آئین‌های درباری و سلطنتی در میان خاندان اشکانی، بدیهی است این الگو در نیمه دوم فرمانروایی اشکانیان نسبت به شاهان نسل نخست از رونق بیشتری برخوردار بوده است. در دوره مورد مطالعه، در تداوم سنت‌های کهن ایرانی و در پیوند با اهمیت حفظ و تداوم دوده و لزوم پاکی نسل و نیز سنت دیرپای ازدواج‌های درون‌خانوادگی و برخی ملاحظات سیاسی ناظر بر کاهش معنادار دایره سیاسی قدرت به منظور کاهش رقبای احتمالی و کاندیداهای تخت سلطنت، پیوندهای خویشاوندی از گونه همخونی در میان خاندان سلطنتی اشکانی روی داده است. تفسیر ایدئولوژیک و سلیقه‌ی واژه بحث‌برانگیز «خواهر» در متون باستانی، کمک چندانی به حل موضوع پیوندهای خویشاوندی از گونه همخونی در دوره اشکانی نمی‌کند. به نظر نگارنده، دست‌کم تا بررسی و بازبینی مستندات موجود بر اساس شیوه نوینی متفاوت از شیوه‌های کنونی و تا به دست آمدن شواهد و منابع تازه، دلیلی منطقی در رد و انکار وقوع

پیوندهای خویشاوندی دست کم در میان اعضای خاندان سلطنتی اشکانی وجود ندارد. در مورد چرم‌نشته اورامان، هنگام توصیف *آریازاته* دختر تیگران و همسر شاه اشکانی (احتمالاً مهرداد دوم)، برخلاف دو همسر دیگرش از واژه خواهر شاه استفاده نمی‌شود. توجه به این تفاوت می‌تواند در رفع ابهامات خوانش متن کتیبه و وابستگی‌های خانوادگی همسران شاه، کمک شایان توجهی کند. همچنین بایستی به صراحت جمله "خواهر وی از سوی پدر" در متون مورد نظر نیز اشاره کرد. در شواهد موجود درباره رواج چنین پیوندهایی در میان توده مردم، آگاهی‌های موثقی در دست نیست. داستان *عاشقانه ویس و رامین* و نیز متن حماسی *ایادگار زریران*، به عنوان متونی که ریشه‌ها و آبشخور اشکانی آنها مورد تایید است، شواهدی را در تایید و تقویت مدعای اصلی مقاله به دست می‌دهند.

کتابنامه

- بروسیوس، ماریا، (۱۳۸۱)، *زنان هخامنشی*، ترجمه هاید مشایخ، تهران، انتشارات هرمس.
- بویس، مری (۱۳۸۰)، «نوشته‌ها و ادب پارتی»، در: *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان*، صص ۷۵۳-۷۳۵، جلد سوم - قسمت دوم، پژوهش دانشگاه کیمبریج، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- بیوار، ا. د (۱۳۸۰)، «تاریخ سیاسی ایران در دوره اشکانیان»، در: *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان*، صص ۲۰۰-۱۲۳، جلد سوم - قسمت اول، پژوهش دانشگاه کیمبریج، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- پاکباز، هانیه، مهشید میرفخرایی و محسن ابوالقاسمی (۱۳۷۹)، «بررسی نقش مغان در آیین و تاریخ ایران»، *معرفت/ادیان*، سال نهم، شماره دوم، پیاپی ۳۴، بهار، صص ۱۴۲-۱۲۷.
- پلوتارک (۱۳۶۹)، *حیات مردان نامی*، ترجمه رضا مشایخی، جلد سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- پیرنیا، حسن (۱۳۹۱)، *تاریخ ایران باستان (تاریخ مفصل ایران قدیم)*، جلد سوم، تهران، انتشارات نگاه.
- خان‌مرادی، مزگان (۱۳۹۶)، «زنان خاندان سلطنتی در دوره اشکانی»، *فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام و ایران*، سال بیست و هفتم، دوره جدید، شماره ۳۶، پیاپی ۱۲۶، زمستان ۱۳۹۶، صص: ۶۷-۴۹.
- بی‌نام (۱۳۶۹)، *حیات اجتماعی زن در تاریخ ایران*، دفتر اول: قبل از اسلام، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- دوبواز، نلسون (۱۳۹۶)، *تاریخ سیاسی پارت*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- دیاکونف، م.م (۱۳۷۸)، *اشکانیان*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام.

- رجبی، پرویز (۱۳۸۱)، *هزاره‌های گمشده جلد چهارم (اشکانیان)*، تهران، انتشارات توس.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۷)، *تاریخ مردم ایران*، جلد اول، تهران، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- سرخوش کرتیس، وستا (۱۳۹۲)، «تجدید حیات ایران در دوره پارتیان»، در: *شاهنشاهی اشکانیان*، ویراسته وستا سرخوش کرتیس و سارا استوارت، ترجمه مانی صالحی علامه، بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، صص ۵۱-۲۷.
- شاهپور شهبازی، علیرضا، «افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان»، *مجله باستانشناسی و تاریخ*، پاییز و زمستان ۱۳۷۹ و بهار و تابستان ۱۳۸۰، دوره ۱۵، شماره ۲-۱، پیاپی (۳۰-۲۹)، صص ۲۸-۹.
- شپیمان، کلاوس (۱۳۸۴)، *مبانی تاریخ پارتیان*، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران، نشر و پژوهش فرزاد روز.
- فخرالدین اسعدگرگانی (۱۳۸۹)، *ویس و رامین*، با مقدمه و تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران، انتشارات صدای معاصر.
- کامبخش فرد، سیف‌الله (۱۳۷۷)، *گورخمره‌های اشکانی*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- گوگوشمید، آلفرد (۱۳۷۹)، *تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان*، ترجمه کیکاوس جهان‌داری، تهران، انتشارات ققنوس.
- مالکوم، کالج (۱۳۷۴)، *پارتیان*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، دنیای کتاب.
- محمدی‌فر، یعقوب (۱۳۸۹)، *باستان‌شناسی و هنر اشکانی*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- مظاهری، علی اکبر (۱۳۷۷)، *خانواده ایرانی در دوران پیش از اسلام*، ترجمه عبدالله توکل، تهران، نشر قطره.
- معیری، هایده (۱۳۸۱)، *مغان در تاریخ باستان*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مینورسکی، و (۱۳۸۹)، «ویس و رامین، داستان عاشقانه پارتی»، در: *فخرالدین اسعدگرگانی، ویس و رامین*، با مقدمه و تصحیح و تحشیه محمد روشن، صص ۴۷۴-۴۱۵، تهران، انتشارات صدای معاصر.
- نادری، فرشید، (۱۳۹۷ الف)، «مبانی و ریشه‌های مشروعیت شاه در دوره اشکانی»، *فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)*، سال بیست و هشتم، دوره جدید، شماره ۳۹، شماره پیاپی ۱۳۹، صص ۱۳۱-۱۰۷.
- نادری، فرشید، (۱۳۹۷ ب)، «بررسی و نقد نوشته‌های یوزف ولسکی درباره تاریخ و فرهنگ ایران اشکانی»، *پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، *ماه‌نامه علمی-پژوهشی*، سال هجدهم، شماره دهم، دی ماه، صص ۲۹۰-۲۷۱.
- نوابی، ماهیار (۱۳۸۷)، *یادگار زریران*، متن پهلوی با ترجمه فارسی و آوانویسی لاتین و سنجش آن با شاهنامه، تهران، انتشارات اساطیر.

وامقی، ایرج (بی تا)، «بحثی در باره واژه اوستایی خویت و دته»، در: جشن نامه محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات توس، صص: ۴۷۲-۴۵۵.

وان در اشپک، روبرتوس. ج (۱۳۹۲)، «اسناد میخی درباره تاریخ اشکانیان: آرشیو رحیم سو، داده‌هایی برای مطالعه زندگی معمول»، در: *امپراتوری اشکانی و اسناد و منابع آن*، گردآوری یوزف ویسهوفر، ترجمه آرزو رسولی (طالقانی)، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز.

ولسکی، یوزف (۱۳۸۳)، *شاهنشاهی اشکانی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، انتشارات ققنوس.
یارشاطر، احسان (۱۳۸۰)، «پیشگفتار»، در: *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان*، صص ۹-۱۰۱، جلد سوم - قسمت اول، پژوهش دانشگاه کیمبریج، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران، انتشارات امیرکبیر.

Bigwood, J.M, (2004), "Some Parthian Queens in Greek and Babylonian Documents", *Iranica Antiqua*, XLIII, 236-274.

Brosius, Maria, (2000), "Women i. in pre-Islamic Persia", *Encyclopedia Iranica*, edited by Ehsan Yarshater,

Dabrowa, E, (2018), "Arsacid dynastic marriages", *Electrum*, vol. 25, pp. 73-83.

Hjerrild, Bodil. (2002), studies in zoroastrian family law, university of Copenhagen.

Gregoratti, L, (2012), "Parthian women in Flavius Josephus", in Martina Hischberger (ed), *Jüdisch-hellenistische literatur in ihrem interkulturellen context*, Peter lang vergal: 183-192.

Safaei, Yazdan, (2018). "Achaemenid women: putting the Greek image to the test", *Talanta*, XLVIII-XLIX (2016-2017), PP. 101-132.

Shaki, Mansour, (1999), "Family law, i. in Zoroastrianism" *Encyclopedia Iranica*, v. IX, edited by Ehsan Yarshater, bibliotencia Persian press.

Spooner, B. (1966), "Iranian kinship and marriage", *Iran journal of the British Institute of Persian studies*. Vol 4.

Strugnell, E, (2008), "Thea Mousa: Roman Queen of Parthia", *Iranica Antiqua*, XLIII, PP. 275-298.

Unvala, N.R, (1922), Darab Hormazyar, S Rivayat, 2Vol, Bambay.